گزارش تحلیلی

بهروز

اکنون ۲۰ سال بعد، نگاهی به کارنامه پر فراز و نشیب «حماسه ساز ملبورن»

مستر «خداداد»؛ آقای «عزیزی»!

...دقیقه ۸۵، ضربه کاشته دروازه‌بان استرالیا را "کریم باقری" در دفاع با سر می گرداند. توپ می افتد زیر پای "علی دایی"، او سرش را بلند می کند و می چرخد و در عمق، پاسی پخته و حساب شده را برای "خداداد عزیزی" می فرستد. حالا خداداد است و آرزوهای یک ملت. "مارک بوسنیچ" جلو می آید. لحظاتی بعد صدای گزارشگر بازی (جواد خیابانی) و ضربه هوشمندانه و دقیق بازیکن خراسانی تیم ملی فوتبال، یک ملت را همراه خود می کند. فریاد: باز هم روی زمین، باز هم روی زمین... خداداد عزیزی "غزال تیزپای فوتبال ایران" و... ایران، منفجر می‌شود. مردم پس از سوت پایان بازی، خودجوش به کوچه و خیابان می آیند و روز تاریخی "۸آذر" را رقم می زنند و امروز همان ۸آذر است. جشن تولد ۲۰ سالگی "حماسه ملبورن" بهانه خوبی است برای مرور فراز و نشیب های حماسه ساز آن: خداداد عزیزی...

مرور فراز و فرودهای یک ستاره

پنج ماهی است که کار را به عنوان "ورزشی نویس" با "روزنامه خراسان" آغاز کرده ام که "حماسه ملبورن" به وقوع می پیوندد و تیم ملی فوتبال ایران، در یک "عملیات غیرممکن"، شگفتی ساز شده و به عنوان آخرین تیم، راهی جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه می شود. "خداداد عزیزی" را البته من نیز مثل بسیاری از فوتبال دوستان استان، از بازی های تماشایی اش در تیم فوتبال "ابومسلم مشهد" می شناختم. زمانی که ابتدا در پنج دقیقه آخر و بعدها نیم ساعت و بعدها یک نیمه برای تیم فوتبال ابومسلم به میدان می رفت و بازی در کنار یکی از بزرگ ترین و فنی ترین ستاره های فوتبال استان (زنده یاد محمد اعظم) و البته استعداد ذاتی خودش، فوتبال این بازیکن را "صیقل" داد. وقتی در یکی از بازی های لیگ، در حضور دبیر وقت فدراسیون (داریوش مصطفوی) در مقابل "پرسپولیس تهران" و ستارگان نامدارش در ورزشگاه تختی مشهد، مدافعان پرسپولیس را یکی پس از دیگری با تکنیک ناب و سرعتش پشت سر گذاشت؛ در پایان همان بازی به اردوی تیم ملی دعوت شد. "خداداد عزیزی" متولد ۱۳۵۰ است و در ۲۰ و ۲۱ سالگی نبوغ بازی اش همه را مبهوت کرده و به ویژه در بازی های ابومسلم با پرسپولیس و استقلال، هنرش چشم ها را خیره کرد. از سال ۷۱ که برای گذراندن سربازی به تهران آمد و در "فتح تهران" مشغول بازی شد، کم کم بیشتر دیده شد. از همان تیم دوباره به اردوی تیم ملی دعوت شد برای مقدماتی جام جهانی ۱۹۹۴ پس از آن که توسط "علی پروین" به تیم ملی فرا خوانده شد؛ به دلایلی نامعلوم از حضور در تیم ملی، سرباز زد و "جوانی" و "کم تجربگی" را بهانه کرد. سال ۷۴ به عنوان "یار کمکی" در تیم پرسپولیس – به مربیگری "استانکو پابلو کوویچ" – در باشگاه های آسیا در خشید، هر چند که تیمش در نهایت راه به جایی نبرد. در جام ملت های آسیا در سال ۱۹۹۶ خداداد عزیزی در ۲۵ سالگی، به اوج قله فوتبالش رسید و با "علی دایی" یک زوج رویایی را تشکیل دادند. او در این مسابقات با بازی خیره کننده اش، ستون اصلی پیروزی سه بر صفر بر عربستان و شش بر دو بر کره جنوبی شد و گلی که با دریبل سه بازیکن به عربستان زد از صحنه های به یاد ماندنی تاریخ فوتبال ماست. همان سال "بازیکن سال آسیا" شد و آن تیم به مسابقات انتخابی جام جهانی رفت، اما یک اتفاق عجیب در این تیم افتاد. "مایلی کهن" (سرمربی وقت تیم) به بهانه بی نظمی، "عزیزی" را از ترکیب بیرون می گذاشت و "مدیر روستا" را به او ترجیح می داد و انتقادات سخت رسانه ها نیز فایده ای نداشت و مرد سال آسیا چند بازی روی نیمکت نشست. پس از شکست از قطر، بر کناری مایلی کهن و حضور "والدیر ویه را" ی برزیلی، عزیزی جایگاه خود را به عنوان مکمل دایی پس گرفت. در بازی پلی آف برابر ژاپن فوق العاده بود و یک گل زد و یک پاس گل داد؛ اما کار آن تیم ملی به بازی مشهور "ملبورن" رسید و در آن جا بود که عزیزی؛ ناگهان به اوج اشتهار رسید. وقتی روی پاس علی دایی در رویارویی با بوسنیچ با ضربه ای فنی گل صعود ایران را به ثمر رساند شعار: "خداداد عزیزی، دوای هر مریضی!!" در میان مردم زمزمه شد. بدون تردید، خداداد عزیزی این دوران کنار عابدزاده و جلوتر از دایی، محبوب ترین ورزشکار ایران بود. در جام جهانی، عزیزی در حد انتظار ظاهر شد، به ویژه در بازی با "یوگسلاوی" و "آلمان" که با فهم فوتبالی و تکنیک نابش، بارها حافیک های نامدار فوتبال دنیا را از جریان بازی محو کرد. او در این سال ها به عضویت تیم فوتبال "کلن آلمان" در آمد؛ اما مشاجره اش با سرمربی سرشناس تیم (برند شوستر) و نزاعش با یک طرفدار، پرونده او را در فوتبال آلمان بست. عزیزی یک فصل هم در آمریکا توپ زد؛ اما باز هم به دلیل اختلاف نظر با سرمربی وقت تیمش به کشور باز گشت. وقتی "میروسلاو بلاژوویچ" سرمربی تیم ملی شد؛ باز هم بنای ناسازگاری گذاشت و با دادن لقب "سیاه کار" به سرمربی تیم ملی، در نهایت از اردو اخراج شد. سرمربی بعدی، "برانکو ایوانکوویچ" – دستیار "بلاژوویچ" بود که او هم به دلیل حواشی، از دعوت این اعجوبه فوتبال، حذر کرد اما وقتی در همان مرحله اول انتخاباتی جام جهانی، یک شکست خانگی در برابر اردن دور نمایی از یک حذف خفت بار را برای فوتبال ایران به وجود آورد، فشار افکار عمومی باعث شد که پس از دعوت از وحید هاشمیان، عزیزی نیز در ۳۴ سالگی راهی تیم ملی شود. در این دوران، خداداد عزیزی همه کاره تیم "پاس تهران" بود اما وی در اواخر دوران با سرمربی وقت این تیم (دنیزلی) هم اختلافاتی پیدا کرد و اختلافاتش با "فرهاد کاظمی" – سرمربی وقت تیم ابومسلم مشهد – نیز حاشیه های زشتی را در بازی پاس با ابومسلم رقم زد و بسیاری از فوتبال دوستان خراسانی را از وی رنجاند. این فوتبالیست خراسانی اما در بازی سرنوشت ساز با قطر در دوحه، از پایه گذاران پیروزی در آن بازی مهم بود و گل پیروزی را "وحید هاشمیان" روی پاس خداداد عزیزی رقم زد تا آخرین در خشش ملی عزیزی در فوتبال ثبت شود. او با ۴۷ بازی ملی و ۱۱ گل زده در شرایطی از فوتبال ملی، خداحافظی کرد که اگر کمی نظم، پشتکار و دوری از حاشیه و تندخویی را چاشنی فوتبالش می کرد، لیاقت بازی در بزرگ ترین تیم های باشگاهی فوتبال جهان را داشت و بازی های ملی اش نیز حداقل می توانست دو برابر باشد. "خداداد عزیزی" در کارنامه مربیگری اش، نیز سابقه سرمربیگری تیم های "ابومسلم" و "پیام مشهد"، "شهرداری تبریز" و... را دارد که البته کارنامه وی به غنای بازی اش نیست و آخرین حضورش به عنوان سرمربی نیز به هدایت تیم "سیاه جامگان" (مشکی پوشان) در فصل گذشته بازمی گردد که در نهایت به جدایی اش انجامید و این تیم البته با هدایت "میثاقیان" در لیگ برتر، ماندگار شد.

مستر "جکیل" و آقای "هاید"!

در مرور کارنامه "خداداد عزیزی" در فوتبال ایران، آن چه بیش از هر چیز دیده می شود؛ نبرد دو نسان دایمی بین "خیر" و "شر" است که داستان فیلمی کلاسیک را در اذهان زنده می کند (مستر جکیل و آقای هاید) که شخصیت محوری داستان آن در مقاطعی از زمان، بسیار خوب و منطقی و در مقاطعی پرخاشگر و غیر منطقی می شود. "خداداد عزیزی" همان گونه در هنر فوتبالش، به زعم نگارنده، غیرقابل جایگزین بوده و هست و می تواند با کمی اغماض، "برترین فوتبالیست ایران در همه اعصار" خوانده شود؛ برخی رفتارهای هنجارشکن در کارنامه بازی و مربیگری اش (از پرخاش و درگیری با داور و تماشاگران تا اختلاف و درگیری با سرمربی تیم خودی و تیم مقابل! و بیرون کشیدن تیم از میدان فوتبال و...) نیز بی همتاست و تاریخ اگر بخواهد قضاوتی عادلانه و منصفانه درباره این بازیکن ریزنقش و تکنیکی داشته باشد؛ به نوعی "دوگانگی" می رسد! همان "دوگانگی" که گاه، چهره نوابغی چون او را در حد "ناجی" و "فرشته" بالا می برد و گاه نیز تا حد "خاطی" و "ابلیس" پایین می آورد. بهترین نمونه هم در میان چنین نمونه هایی: "دیه گو آرماندو مارادونا" ستاره بزرگ فوتبال دنیاست که ترسیم چهره واقعی او در میان غباری از نبوغ و حاشیه های تمام نشدنی، واقعا کار دشواری است.

افسوس و صد افسوس...

امروز پس از ۲۰ سال از درخشش تاریخی "خداداد عزیزی" در حماسه ملبورن، چقدر تلخ است که بگوییم نه خود "خداداد عزیزی" و نه دست اندرکاران، اطرافیان و... در فوتبال ایران، قدر این همه نبوغ فوتبالی را ندانستند که اگر چنین بود؛ امروز این بازیکن خراسانی، جایگاهی به مراتب بالاتر از این ها در فوتبال ایران و حتی دنیا داشت و البته "دشمن واقعی" همین خداداد عزیزی که گاه: زبان صریح و زلال و بیان دردهای عمیق فوتبال ایران و گاه سخنانی سطحی و غلط انداز است؛ همین هویت دوگانه "خیر" و "شر" اوست...

گلچین برخی سخنان

در انتهای این گزارش، بد ندیدیم؛ گلچینی کوتاه و البته ناقص از هزاران نقطه نظر جالب و گاه پرحاشیه و جنجالی وی را در گفت و گوهای متعددش با رسانه ها حسن ختام این گزارش بگنجانیم: *سال ۵۵ بود که از روستا به مشهد آمدیم؛ روستای ما از توابع فریمان بود. جایی که اجدادم در آن به دنیا آمده بودند. از آن محیط به شهر آمدیم. کودکی من در کوی "رضاییه" مشهد با فقر و تنگدستی و البته فوتبال، گذشت. *هیچ وقت از گذشته ام فرار نکرده ام ۱۳ سال داشتم که با برادرم تابستان ها، بنایی می کردیم. *وقتی ۱۰ ساله بودم با پدرم دور حرم می رفتیم و دست فروشی می کردیم. *مادرم سال ۶۹ از دنیا رفت. من ۱۹ ساله بودم. هنوز به ابومسلم نرفته بودم. پدرم خیلی با فوتبال بازی کردن من مخالف بود در زمین خاکی یا جوار ابمان پاره می شد یا کفشمان. پدرم با ما دعوا می کرد. اما یک نفر بود که همیشه از ما حمایت می کرد؛ مادرم. او حتی یک وقت هایی ما را فراری می داد که برویم و به فوتبالمان برسیم. البته هم پدرم و هم مادرم برای ما زحمت های زیادی کشیدند. * یک آرزو، برایم حسرت شد. این که کاش مادرم بود و روزهای خوبم را می دید. *کاملا به پدرم شبیه هستم. پدرم حرفش را می زند. برایش خیلی مهم نیست که کسی از شنیدن حرفی که می زند ناراحت می شود یا نه. به نظرم آدم شجاعی است. واقعیت را همیشه می گوید. *از تهران فراری نیستم. عاشق تهرانم. خاطره هایی که در این شهر داشتم تکرار نشدنی است. عاشق زندگی در تهران هستم. اما مزار مادرم این جاست. پدرم خدا را شکر زنده است و این جاست و در جوار امام رضا (ع) هم که هستیم. به این دلایل نمی توانم فعلا به تهران بیایم. اگر نه، خیلی هم تهران را دوست دارم. *زیاد اهل هنر نیستم. اما فیلم دوست دارم. فیلم های خارجی را دوست دارم. *. هنوز مردم وقتی من را می بینند از گل تاریخی ام به استرالیا با من حرف می زنند و احساس خوبی به من دارند. در دوره و زمانه ای که آدم ها در طول کمتر از چند ساعت فراموش می شوند؛ به خاطر آوردن "خداداد تیم ملی در ملبورن" خیلی اتفاق خوبی است. *زمانی، سریک کاست با علی دایی به اختلاف خوردم. یادم هست در اتوبوس تیم ملی سه روز یک نوار کاست ترکی توی ماشین می خواند، عصبانی شدم، آن را شکستم و انداختم بیرون! علی گفت: چرا این کار را کردی؟ گفتم: بابا، فقط تو که توی این اتوبوس نیستی؛ ما هم هستیم. گفت: تو غلط کردی! من هم گفتم: خودت غلط کردی! در همین حد. البته یک روز قبل از بازی با استرالیا، هم سر ناهار دور یک میز بودیم و داشتیم می خندیدیم. این طرف میز، حاج مهدی دادرس، احمدرضا عابدزاده و بزرگان بودند و مالات و لوت ها آن طرف نشسته بودیم. نمی دانم چه شد بلند خندیدم و پشتم هم به بزرگان بود. علی دایی گفت: «تیمی که صاحب ندارد؛ همین است و هر کسی دلش بخواهد، بلند بلند می خندد. اصلا یعنی چی؟» برگشتم گفتم: "علی، با منی؟" گفت: "آره، با توام!" گفتم: "تو چه کاره تیمی؟ رئیس فدراسیونی؟ سرپرستی؟ کاپیتانی؟ به تو چه ربطی داره؟» گفت: «به خودت چه ربطی داره!» یک دعوای لفظی پیش آمد و او یک هسته زیتون سمتم پرتاب کرد، من هم بشقاب دستم بود که بچه ها از دستم گرفتند. آن روز می خواستم به او بگویم، اگر تو علی دایی هستی من هم خداداد عزیزی هستم! خلاصه، ما را آشتی دادند و فردا هم، دایی "پاس گل" داد که البته فکر می کنم اگر دوباره به آن بازی برگردیم، او دیگر هیچ وقت آن پاس گل را نمی دهد!! *هرگز از حرف زدن درباره بازی ایران و استرالیا خسته نمی شوم. حتی اگر سال های سال بگذرد، باز هم از اتفاقات آن بازی می گوییم ولی از ته دل آرزومندم که باز هم مردم بابت عشقشان به فوتبال خوشحالی کنند. نظیر آن خوشحالی را کمتر دیده ام...

جدول ویژه خراسان

شنبه تا چهارشنبه

جدول، سرگرمی، ورزش ذهن [۱۳۹۶/۹/۸]

قانون: پاسخ‌ها را حرف به حرف در جهت فلش بنویسید (نوشتن را از خودِ خانه فلش‌دار آغاز کنید). در آغاز هر سوال گفته‌شده که پاسخش چند حرف دارد.

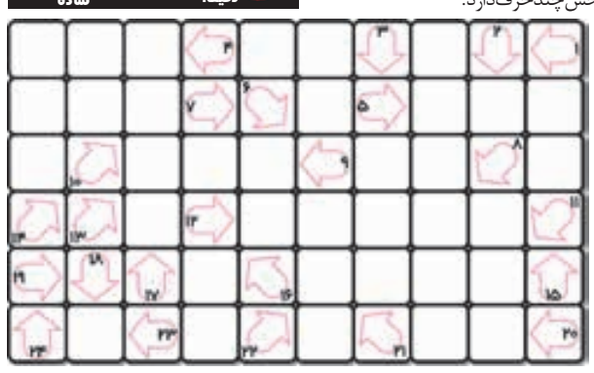

واژگان کمتر اما پرهیز از پرسش هرز (ناخواسته) در این جدول، مایه افزایش بار آموزشی آن شده است. برخی سوال‌ها، از مطالب روزنامه خراسان روزهای قبل طراحی شده است.

۱-(۶حرفی) تنوع غذایی در..... برای دانش‌آموزان اهمیت زیادی دارد چرا که روز بانشاط تری خواهند داشت و این موضوع در کسانی که فعالیت ذهنی بیشتری دارند، تاثیر گذارتر است.
۲-(۵حرفی) سیرترشی، تنها چاشنی غذایی است که برای همه طبایع و برای هر فردی با هر مزاجی چه بلغمی، چه سودایی، چه صفرایی و چه دموی مزاج مناسب است و به دلیل اعتدال طبعی که دارد، حتی افراد..... نیز می توانند بدون مشکل از آن میل کنند.
۳-(۵حرفی) مقدار کمی از این نوع فشار می تواند برای سلول های بدن خوب باشد چرا که موجب افزایش انعطاف پذیری می شود.
۴-(۴حرفی) باکتری های موجود در.....دهان سگ باعث ایجاد عفونت های خونی و پوستی می شود.
۵-(۴حرفی) از مواد پر از پروتئین گیاهی
۶-(۴حرفی) نه سرد و نه گرم
۷-(۳حرفی) نمایش جزئیات در فیلم برداری
۸-(۴حرفی) از پیامبران اولوالعزم (ع)
۹-(۳حرفی) سگ ها محبت شان را با..... زدن نشان می دهند و به این ترتیب عامل انتقال بیماری هستند.
۱۰-(۳حرفی) از مواد منفجره جنگی
۱۱-(۳حرفی) با صفا و سرسبز
۱۲-(۳حرفی) خوشحال و خنده رو
۱۳-(۴حرفی) سگ‌ها برای بو کردن،.....شان را به زباله‌ها و مناطق غیربهداشتی می کشند.
۱۴-(۲حرفی) مایه حیات
۱۵-(۵حرفی) نام دیگر سوره توحید
۱۶-(۵حرفی) قدردانی کردن از کار خوب کسی
۱۷-(۴حرفی) ستاره‌شناسی
۱۸-(۲حرفی) چاشنی قرمز رنگ غذا
۱۹-(۴حرفی) اگر کودک تمایلی به مصرف شیر ندارد، مواد مغذی آن را در قالب.....، پودینگ، خلال بادام و میوه خشک به او برسانید.
۲۰-(۷حرفی) مسابقه جهانی علمی سالیانه
۲۱-(۶حرفی) نگهداری از سگ، خطر ابتلا به سرطان سلول های.....را چند برابر می کند.
۲۲-(۵حرفی) حساسیت بدن نسبت به چیزی
۲۳-(۳حرفی) سیرترشی، پاک کننده خون است و.....را از اخلاط فاسد و سوخته پاک می کند.
۲۴-(۵حرفی) قندها انرژی زیادی دارد ولی فاقد مواد غذایی ارزشمند برای رشد، نمو و تقویت سیستم.....بدن است.

نقش یابِ مارپیچ

یکشنبه‌ها و چهارشنبه ها

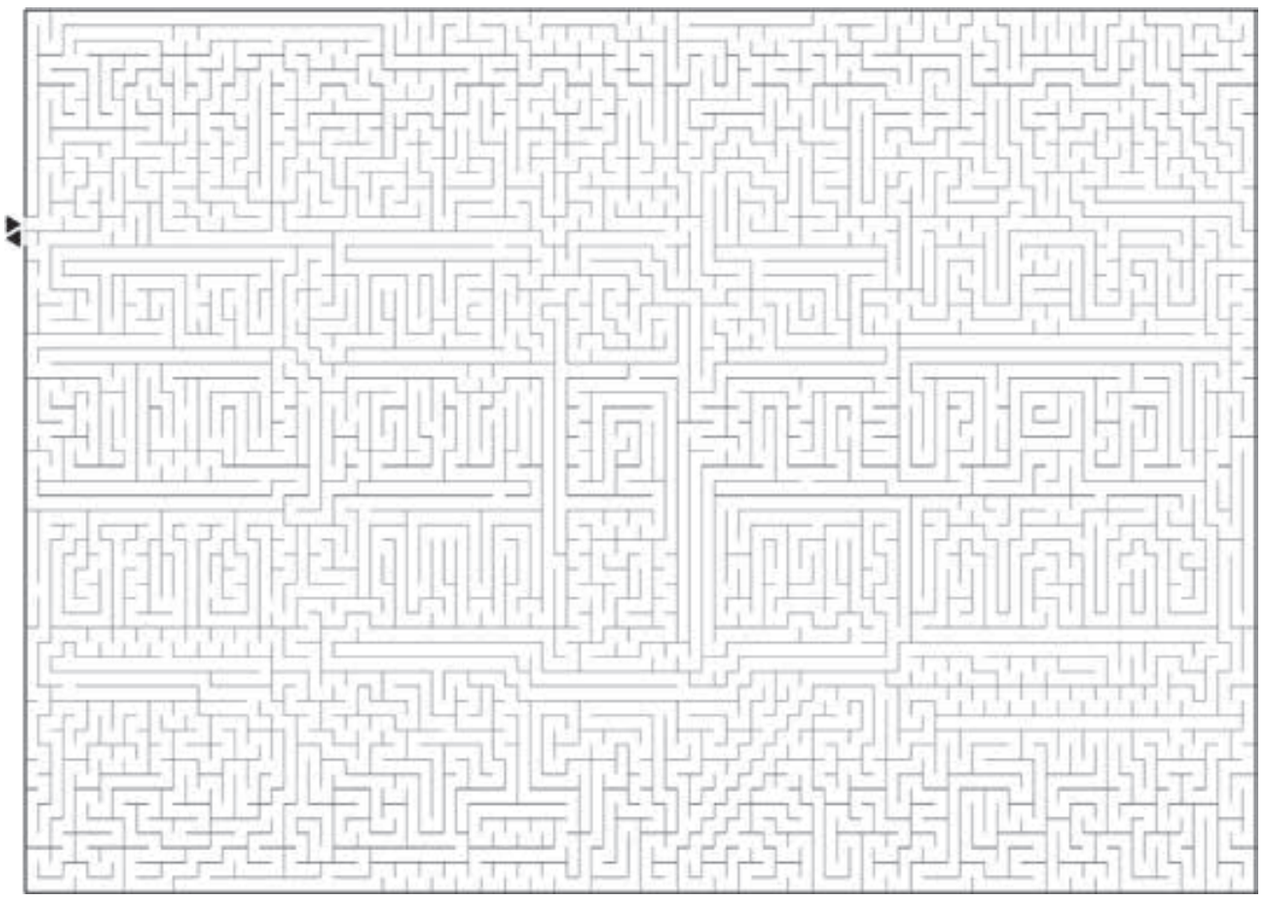

فرق این مارپیچ با دیگر نمونه‌های مشابه این است که در آن یک تصویر پنهان شده است.

برای کشف تصویر، «یک خط شکسته مارپیچ» بیابید که از ورودی مارپیچ وارد شود و از خروجی مارپیچ بیرون برود. این خط باید بدون «شاخه» و «دوراهی» باشد.

وقتی مسیر صحیح پیدا شد آن را پررنگ کنید تا تصویر را ببینید.

پیشنهاد می‌شود در هر دوراهی، مسیرهای انحرافی بن بست را با خطوط کم رنگ مشخص کنید تا به اشتباه نیفتید.

سودوکو

هر روز

قانون: اعداد ۱ تا ۹ را طوری در خانه‌های خالی بنویسید که در هر سطر، در هر ستون و در هر مربع ۳ در ۳ هیچ رقمی تکراری نباشد.

۲		۳		۷	۸			۹
		۷	۵					
۶	۱	۸					۶	
۸		۴						
			۳	۶	۴			
	۷					۴		۲
					۵	۱	۸	۵
				۱	۴	۹		
۵			۱	۴		۷		۶

	۳		۱	۲	۹	۶		
۲		۶		۳			۷	
۴				۵		۲		
		۲		۷		۸		
			۴					
	۶		۵		۲			
	۹		۷					۱
۸				۵	۴			۶
	۳	۵	۹	۶	۸			

۴						۵		۷
	۸					۹	۶	
	۹		۳		۱	۷	۲	
۸	۳	۷			۸		۹	۴
۲	۷				۹	۸	۲	
	۵		۴	۲	۷		۳	
	۴		۲			۳	۱	
۶	۱				۴		۷	
۷			۸					۶

پاسخ ها

رخ سفید به d۶ می‌رود. سیاه در حرکت بعدی مات است: اگر فیل سیاه سمت چپ به یکی از خانه‌های b۵ یا c۵ یا d۳ یا e۲ یا f۱ برود یا اگر سرباز سیاه ردیف b حرکتی کند یا اگر فیل سیاه سمت راست به یکی از خانه‌های e۷ یا g۷ یا h۶ برود، رخ سفید به d۵ می‌رود. اما اگر فیل سیاه چپ به یکی از خانه‌های b۷ یا c۴ برود، اسب سفید به c۴ می‌رود. اگر هم فیل سیاه سمت راست رخ سفید را بزند اسب سفید به c۶ می‌رود.